

بقلم فاضلانه دانشمند معظم آفای حاجی سراج انصاری

(۱۳۰۸ خورشیدی) در کتب مطبوعه

بیت المقدس و فلسطین و عراق و هند و چین و سایر بلاد و در تمام بلاد اسلامی و در تمام بلاد غیر اسلامی و در تمام بلاد غیر اسلامی و در تمام بلاد غیر اسلامی

شخصیت با عظمت امام جعفر صادق علیه السلام

میتواند در صورت ظاهر زینت برای مردم است و در واقع در درون آن بزرگواران

چون چاپ مجله دارالسلام در ماه شوال شروع میشود لذا بسیار مناسب دیدم که گفتار خود را در این مجله بشرح مختصری از شخصیت با عظمت حضرت صادق آل محمد (ع) اختصاص دهم بجهت اینکه وفات آنحضرت در بیست و پنجم ماه شوال ۱۴۸ هجری قمری اتفاق افتاده است و علاوه عظمت شخصیت آن بزرگوار در کشوری که بآن حضرت منتسب است متأسفانه برای اغلب مردم بطوریکه شایسته باشد روشن نیست.

هنوز خیلی از مردم این کشور نمی دانند که آن پیشوای معظم دارای چه شخصیتی است و تا چه درجه در پیشرفت علوم اسلامی و فرهنگ قرآنی فداکاری نموده است. نمیدانند که این شخصیت بزرگ همان شخصیتی است که مانند خورشید عالمتاب طلوع نمود و انوار حقایق اسلامی را در سرتاسر گیتی بخش فرمود.

آری نمی دانند که امام جعفر صادق علیه السلام کسی بود که در توسعه فرهنگ اسلامی کوشش های فراوانی نموده و انقلاب عظیمی از لحاظ نشر حقایق میان جامعه مسلمین ایجاد کرد.

این پیشوای معظم اگر در زمان خود نهضت علمی و حرکت فکری بر پا نمی نمود امروز خیلی از حقایق دین مقدس اسلام در پشت پرده خفا مانده بود.

اگر امروز دنیای اسلام در سرتاسر گیتی برابر کار شکنیهای دستگاہ کفر و بی دینی مانند سد محکمی مقاومت می نماید. اگر چهارصد میلیون مسلمان زیر پرچم توحید زندگی می کنند. اگر قرآن بحیوة خود ادامه میدهد همه و همه در اثر همان نهضت عامی است که امام

جعفر صادق علیه السلام در مدینه الرسول ایجاد نمود.

این گوهر گرانبه بود که دانشگاه بزرگی در مدینه (مرکز وحی) تاسیس نمود و چهار هزار نفر را بسلاحهای علمی و فلسفی مسلح نمود و صد ها فقیه مبرز و مبلغ زبردست و

ایمان کسبت و علیها ما اکتسبت

متکلم و حکیم و دانا بر موزکائات پرورش فرمود .

اگر مختصر نظری بتاریخ اسلام افکنده شود و از اواخر قرن یکم هجری قمری باین طرف وقایع تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد این حقیقت روشن میشود که تا طلوع ابن نیر اعظم، جامعه سده سده بین میان کشاکشهای سیاسی زمامداران وقت زندگی مینموده و نه تنها مجالی برای توجه به حقایق اسلام نداشت بلکه اصولاً مردم هوا پرست بر جامعه خدا پرست چیره شده و روح حقیقت پژوهی را در افراد آن کشته بودند .

حتی یک سلسله خرافات و بیک رشته ترهات از طرف سیاسیون عصر بپیشرفت مقاصد سیاسی خود بدامان پاک اسلام بسته بودند که اگر نهضت مقدس فرهنگی امام جعفر صادق علیه السلام نبود ممکن بود مهر فروزان اسلام در اسرع اوقات برده ضخیمی بر چهره خود بیفکند که برای نسل های آینده بر طرف نمودن آن مجال یا بی اندازه مشکل باشد و همیشه حقایق اسلام زیر اوهام و خرافات مستور و در کمترین مدتی از میان رفته و محو و نابود شود .

حرکت علمی امام جعفر صادق (ع) حق بزرگی بگردن عالم اسلام گذارده و دنیای اسلام را بطور شایسته برای جهانیان معرفی نمود .

اگر این حرکت را آنحضرت ایجاد نمی کرد چنان وقت مناسبی که برای چنین حرکتی مقتضی باشد ابدأ برای پیشوایان بعدی پیش نمی آمد و حقایق روشن اسلامی برای همیشه از میان میرفت و زحمات بیست و هشت ساله پیغمبر اسلام (ص) و خونهای گیه در راه اسلام ریخته شده بود بیهدر میرفت .

این بود که امام جعفر صادق علیه السلام از موقع استفاده نموده و آنچه لازمه فداکاری بود در این راه دریغ نداشت و تخم ترقی و تعالی را در سرزمین علم و دانش کاشت و تا ابد پرچم استقلال اسلام را برافراشت .

مدتله لغت ... در آن زندگی میکرد بیک نهضت علمی نیازمند بود و آری دوره ای که امام صادق در آن زندگی میکرد بیک نهضت علمی نیازمند بود و محتاج به ایجاد انقلاب فکری بود تا مردم بسوی حقایق گمراشته و از ظلمتکده جهل و نادانی بدر آیند .

این بود که قهرمان گفتار ما : قهرمان علم و بینش : قهرمان کیاست و سیاست : قهرمان عقل و حکمت : قهرمان فضیلت و تقوی و بالاخره قهرمان حق و حقیقت یعنی پیشوای ششم اسلام حضرت صادق آل محمد با کمال شهامت قدمزدانگی را عالم نموده و از موقع استفاده کرده و به

بسط علوم و نشر معارف پرداخت و مدینه الرسول را دانشگاه مهم و مرکز علم و مرجع انعام قرار داد که تاریخ نظیر آنرا یاد نکرده است. *و انما ارسلنا رسلنا بالحق و انما نزلنا القرآن بالحق و انما نزلناه بالحق و انما نزلناه بالحق*

فکر بلند این پیشوای ارجمند در آنوقعی که آزمندان زمامداری در میدان مبارزه با همديگر دست بگريبان بودند و در راه تحصیل تخت و تاج به قتل و تاراج اشتغال داشتند و اقبال بنی امیه برگشته بود و فوازه ظلم و ستم آنان باعلا در جهل اوج نموده و طبعاً ایجاب سرنگونی را مینمود و در صورت ظاهر زمینه برای زمامداری علویان که در رأس آن صادق آل محمد (ع) بود آماده شده بود ابدأ متوجه بآن امر نگردیده و هدف مقدس خود را بلندتر از آن میدانست که برای تحصیل يك مقام دنیوی که معلوم نبود بآن مقام نایل شود یا نشود زندگانی درخشان خود را آلوده نماید.

آن پیشوای معظم نيك میدانست که حکومت‌های گذشته اساس حکومت اسلامی را ویران نموده اند و تاسیس حکومتی که طبق موازین اسلام باشد برای ایشان باشرایط موجوده غیر مقدور است زیرا میدانست وسایل لازمه از عده و عده فراهم نیست و میدانست که اگر برای تحصیل حکومت قیام کند بسر نوشت سایر علویان گرفتار خواهد شد و از انجام وظیفه مهمی که در آن موقع عهده دار بود باز خواهد ماند این بود بفر فکر چنین قیامی نیفتاد.

و کسانی هم که میخواستند آنحضرت زمام امور را بدست بگیرد روی تصویری بود که نسبت بزمامداران دیگر داشتند با تفاوت اینکه آنان از بنی امیه بودند و ستم مینمودند و این بزرگوار از علویان بود و ستم نخواهد نمود و الی زمامداری و حکومت در نزد این مرد ملکوتی معنی دیگری داشت که برای اغاب مردم تحمل آن سخت و دشوار بود.

آنحضرت نمی توانست روش گذشتگان را تعقیب کند و خرابکارهای آنان را با بسکوت خویش تصدیق نماید.

و علاوه کاملاً از روحیات مردم مطلع بود و میدانست که اگر زمام امور را بدست گیرد و عدالت اجتماعی را بمعنی حقیقی خود بکار برد اولین مخالفینی که برضد ایشان قیام خواهند کرد همانها خواهند بود که امروز اظهار تمایل بلکه اصرار و الحاح بقبول زمامداری آن حضرت مینمایند.

از روی همین منطوق بود که آنحضرت از مداخله در امور کشوری کناره گیری نموده و ایجاد نهضت علمی و اخلاقی و فرهنگی را بر قبول زمامداری کذائی ترجیح داد.

حتی ابوسلمه که یکی از ثروتمندان و متنفذین کوفه بود و وجود او در هر حزبی مونر بود برای زمامداری بنی عباس اهتمام می نمود تا گهائاً از تصمیم خود برگشته و باین اندیشه افتاد که بنام علویانی تبلیغ نماید و امر زمامداری سفاح (اولین زمامدار بنی عباس) را مختل سازد مایل شد که حضرت صادق را بقبول این امر راضی نماید این بود که نامه خصوصی بآنحضرت نوشت و مقصود خود را که پذیرفتن زمامداری آن حضرت بود در آن نامه شرح داد. هنگامیکه فرستاده ابوسلمه نامه را بآنحضرت تقدیم نمود حضرت فرمود مرا بیا ابوسلمه کاری نیست و میان من و او رابطه ای وجود ندارد. این نامه را بنام ابوسلمه نوشتند و آنرا به حضرت ابوسلمه دادند. چون نامه رسان در تقاضای جواب پافشاری نمود آنحضرت بغلام خود فرمود که چراغ را نزدیک بیاورد حضرت نامه ابوسلمه را بشعله چراغ گرفته و آتش زده و فرمود آنچه را که دیدی جواب ابوسلمه است. مقصود آنحضرت این بود که ابوسلمه با همان آتشی که بدست خود افروخته است سوخته خواهد شد و این گونه دعوتها بیا اوضاعی که در کشور پدیدار است نه تنها فایده ندارد بلکه تیشه بر ریشه زندگانی خود زدن است و بعداً معلوم شد که تشخیص آنحضرت در این مورد یکی از شاهکارهای سیاسی ایشان بوده و ترجیح ایجاد نهضت علمی بر تحصیل زمامداری در آن موقع خدمت بزرگی بعالم اسلام و جهان علم و معرفت بوده است. میان آن دو راه همیشه از آری در آن گیر و داری که دسته سازان ارضیان و ستمدیدگان بر ضد امویان قیام نموده بودند و افکار عمومی حکومت بنی امیه را محکوم بنما می نمود برای نشر حقایق، فرصت خوبی بود که آنحضرت کاملاً ازان فرصت استفاده نموده و در نتیجه چهار هزار نفر دانشمند، مبرز، فقیه با بصیرت، محدث نقاد، مفسردانا، مبلغ مسلح بسلاحهای دلیل و منطق، متکلم نیرومند، ریاضی دان، طبیعی دان، مورخ متتبع، مجتهد جامع الشرایط و ... تربیت نموده و بجامعه اسلامی تحویل داد. این عده مهم که بتدریج از مکتب جعفری کسب کمالات نمودند باطراف و اکناف عالم پراکنده شد و مردم را بسوی دانش و پیش دعوت کردند و انقلاب مهمی در افکار مردم ایجاد نمودند تا رفته رفته شهرت دانشگاه جعفری سرتاسر کشور را فرا گرفت و ابواب علم و معرفت بروی مردم خواب آلوده باز گردید و محافل علمی و مجالس تبلیغی در گوشه و کنار مملکت تشکیل یافت و اسرار طبیعت و رموز کون مورد مطالعه مردم قرار گرفت و تمام رشته های علوم میان

مردم بخش گردید و درهمه جا و هر مورد و هر مشکله کلمه : (قال الصادق) رواج پیدا کرد و آنست
این خود مایه جلب توجه نفوس بسوی آن مربی نفوس گردید .
این نهضت مقدس که مقدمه اش در زمان پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام
آغاز شده بود یعنی سنك اسامی را آن حضرت نهاده بود از سال ۱۱۴ یعنی بعد از وفات آن
حضرت شروع شده و سی و چهار سال ادامه داشت و در این مدت هفت بار زمام امور کشور رد و بدل
شد که این رد و بدل پنج بار بدست بنی امیه و دو بار بدست سیاه پرچمان و بنی عباس بعمل آمد .
زیرا هنگامیکه امام محمد باقر علیه السلام جهان فانی را بدرود گفت زمام امور کشور
در دست هشام بن عبدالملك مروان (متوفای ۱۲۵) بود و بعد از آن بدست ولید بن یزید (متوفای
۱۲۶) افتاد سپس یزید بن ولید بن عبدالملك ملقب بناقص (متوفای ۱۲۶) افتاد و بعد از او ابراهیم بن
ولید زمام امور را بدست گرفت و مدت زمامداری این مرد بسیار کوتاه بود و بعد از او مروان
حمار (متوفای ۱۳۲) آخرین زمامدار بنی امیه کشور اسلامی را اداره میکرد و در زمان او سیاه
پرچمان بریاست ابو مسلم خراسانی قیام نمودند و در میان این کشاکش دولت سفاح نخستین
زمامدار بنی عباس تشکیل و دولت بنی امیه منقرض گردید و بعد از سفاح (متوفای ۱۳۶) ابو جعفر
منصور مقام خلافت را غصب نمود و در تمام این تغییرات و تبدیلات جنگهای داخلی ، امنیت و آرامش
کشور را سلب نموده بود و کشور مانند تخته پاره ای روی دریای سیاست که پیوسته در عذو جزر
بود متزلزل بود .
در این سی و چهار سال یا بنی امیه با دشمنان خود در زد و خورد بودند و یا بنی عباس
برای استقرار حکومت خود در تقای بودند و فرصتی برای توجه بسوی نهضتی که امام جعفر صادق
علیه السلام در مدینه بر پا نموده بود نداشتند و آن حضرت هم از این موقعیت استفاده نموده و به
تربیت نفوس و تهیه اساتید زبردست اشتغال داشت تا اینکه انقراض بنی امیه مسلم شد و استقرار
بنی عباس رسمیت پیدا کرد و منصور دومین زمامدار بنی عباسی از استقلال خود اطمینان پیدا کرد
و فرصتی برای توجه باوضاع عمومی کشور بدست آورده دید که مردم کشور متوجه به مدینه هستند
و همه جا گفتگو از امام جعفر صادق در میان است و این توجه بدرجه ای رسیده است که اصلا مردم
نسبت به حکومت وقت صديك آن توجه را ندارند این بود که برای جلوگیری از خطر احتمالی
بر تخت و تاج خود اولاً بعد از بنای شهر بغداد مؤسسات علمی و تشکیلات فرهنگی در بغداد
بوجود آورد که با مجامع علمی و سازمانهای فرهنگی مدینه الرسول رقابت کند و بازار رایج المعامله

آنرا کاسد و زحمات حضرت صادق علیه السلام را فاسد نماید و نانیان کسانی را برانگیخت که بزاحم آنحضرت شوند و روشهای ضد جعفری را با سفسطه های گوناگونی میان مردم رواج دهند تا مردم از اطراف آنحضرت متفرق شوند. ثالثاً برای انحلال مؤسسات علمی آنحضرت دست بیک سلسله کارهای ناجوانمردانه زد که اثرات آنها پس از یازده قرن هنوز هم باقی است را بعباً برای خاموش کردن آن چراغ هدایت و نور علم و معرفت و از میان بردن شخصیت ممتاز آنحضرت و سرنگون ساختن کاخ تقوی و فضیلت کوشش کرد تا بعقیده خود بمقصود رسید ولی غافل بود از اینکه تاریخ ابداً فراموشکار نیست و هر نیک و بدی را برای قضاوت درصحنات خود ثبت مینماید و نیکوکاران و بدکاران را به نسلهای آینده معرفی میکند تا جهان انسانیت کیفر بدکاران و پاداش نیکوکاران را بوسائلی که در هر زمان امکان پذیر است بدهد.

خلاصه کلام اینکه تمام نهضت‌های فرهنگی که بعد از امام جعفر صادق در هر جای دنیا به ظهور پیوسته است از برکت نهضتی است که آنحضرت در آن گبرودار تزاحم بوجود آورده است و پیشرفت علوم و تاسیس دانشگاه‌های مهم در کشورهای اسلامی و توسعه فرهنگ در سراسر کیتی همه و همه از مزایای زحمات طاقت فرسای امام جعفر صادق علیه السلام است.

باید بیروان آنحضرت پیوسته در نشر فضایل و کمالات آن بزرگوار اهتمام نمایند و عظمت شخصیت آن پیشوای معظم را بدنیای امروز عمارت بشناسانند و اخلاق و آداب و اصول زندگی و زندگانی آنحضرت را مقتدای خود قرار داده و از آنها پیروی کنند تا مسایه خشنودی روان‌هاک آنحضرت گردد چنانکه مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه از اسامه زید الشحام نقل نموده که او گفت: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: سلام مرا بهر کسی که از من پیروی مینماید و حرفهای مرا می‌پذیرد برسان (و بگو که امام شما بر شما سلام میرساند و میگوید) شما را به تقوی و ورع در دین خود و کوشش در راه خدا و راستگویی و اداء امانت و طول سجود و حسن جوار توصیه میکنم که حضرت محمد (ص) برای ترویج این گونه امور از طرف پروردگار آمده است. پس امانت مردم را بصاحب خود برسانید خواه صاحب آن آدم نیکی باشد یا بد. پیغمبر خدا مردم را پادای امانت تاکید میفرمود حتی اگر امانت، نخ و سوزن بود مفرمود که باید آنرا بصاحب خود رد کنید (یعنی اگر کسی نخ و سوزنی را بیکی امانت میدهد باید ناچیز بودن امانت در نظر گرفته نشود بلکه عیناً آنها بصاحب خود برگردد) به خویشاوندان خود نیکی کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید و از آنها تشییع نمائید و بیماران آنها را عیادت کنید.

اگر یکی از شما در دین خود ورع کند و هنگام سخن گفتن راست بگوید و امانت را بصاحب خود برگرداند و بامردم حسن خلق بکار برد مردم بیک چنین شخصی که نگاه میکنند میگویند این است مرد جعفری (یعنی اینهمه کمالات از مکتب جعفر بن محمد اکتساب شده است) و این اعمال مرا مسرور مینماید و بر من از ناحیه او مسرت و شادی می‌رسد و در میان مردم گفته میشود: اینست تربیت جعفر بن محمد (ص) و اگر بر خلاف این باشد (یعنی در دین لایابالی باشد و هنگام سخن دروغ بگوید و در امانت خیانت ورزد و با مردم بدرفتار باشد) بالای او بر من وارد میشود و ننگ او متوجه من میگردد و مردم وقتی که او را بدین منوال دیدند خواهند گفت: اینست اثر پرورش جعفر بن محمد (ص)

راستی این سخنان نغز اگر در مغز پیروان آنحضرت فرو رود و هر طبقه‌ای از طبقات جعفریان از این کلمات در بار پیروی نمایند هیچگاه زبان دشمنان آنحضرت بر پاره گوئی دراز نمی‌شود؛ و فرومایگانی پیدا نمی‌گردند که از اعمال ناپسند ما و شما که خود را با آنحضرت منتسب نموده‌ایم دلیل برجسارت خود نسبت بمقام مقدس آنحضرت بیاوردند. پس امروز باید پیروان آنحضرت باین نکته حساس گامها توجه نمایند که یکانه کشوری که میان کشور های اسلامی با آنحضرت منتسب است کشور شاهنشاهی ایران است باید ماتنجیب این کشور آراسته بکمالاتی باشند که پایه غبطه سایر ملل قرار گیرند و اخلاق و اطوار و گفتار و کردار مردم این سرزمین باید آینه تمام نمای اخلاق و اطوار و گفتار و کردار آنحضرت باشند تا سایر ملل پی به عظمت تعلیم و تربیت جعفر بن محمد (ص) ببرند و برابر کاخ با عظمت آن مرد ملکوتی سر تعظیم فرود آورند.

نه اینکه اوصاف و ذیله دشمنان آنحضرت را در شئون زندگی و زندگانی خود بکار برند که نام نیک آن بزرگوار میان ملل دنیا لکه دار شود.

در خانه از عموم طبقات مردم ایران که تحت لوای مذهب جعفر بن محمد (ع) زندگی میکنند انتظار داریم که در اوضاع اخلاقی و اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و با دستور های سو دمند امام محمد صادق پیشوای معظم خود تطبیق نمایند و از کجری و انحراف خودداری کنند تا سعادت هر دو جهان را نایل آیند والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته.

عجیب است که اینان را در این دنیا...